

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در سایه حدیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از خصلت‌های پنجگانه به الله سبحانه و تعالی پناه بردند!

مقالات



(ترجمه)

عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می کند که ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که فرمودند:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَ فِيكُمْ خَمْسٌ؟ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ فِيكُمْ أَوْ تُدْرِكُوهُمْ: مَا ظَهَرَتْ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ يُعْمَلُ بِهَا فِيهِمْ عِلَانِيَةً إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمْ، وَمَا مَنَعَ قَوْمَ الزَّكَاةِ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يَمُطَرُوا، وَمَا بَخَسَ قَوْمٌ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُؤْتَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَلَا حَكَمَ أَمْرًاؤُهُمْ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ فَاسْتَنْفَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَا عَطَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ» (أخرجه ابن ماجه والطبراني)

ترجمه: شما چه حال خواهی داشت، وقتی در میان تان پنج خصلت پدیدار گردد؟ و من به الله پناه می برم که شما آن خصلت‌ها را داشته باشید و یا به آن‌ها نایل شوید: در میان هیچ قومی هرگز فحاشی بطور علنی ظهور نکرده است، مگر آنکه در میان شان طاعون و مرض‌هایی پدیدار گشت که در میان گذشتگان شان نمونه نداشت. هیچ قومی از پرداخت زکات دست نکشیدند، مگر این که باریدن باران بالای شان قطع گردید و اگر چهارپایان نمی بودند، برای شان هیچ بارانی نمی بارید. هیچ قومی کم‌فروشی و کم‌وزنی نکردند، مگر این که به خشکسالی و کمبود آذوقه و ستم حکام گرفتار شدند. حکام شان حکم بغیر ما آنزل الله نکردند؛

مگر این که الله بالای شان دشمن شان را مسلط گشتاند و آن‌ها آنچه را که آنان در اختیار داشتند، متصرف شدند، و کتاب الله و سنت نبی آن را تعطیل نکردند؛ مگر این که الله درگیری و جنگ شان را در بین خودشان قرار داد.

این پنج خصلتی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را از آن‌ها با خبر ساختند، از آن‌ها پناه جستند و ما را از احتمال افتادن در آن به دلیل آثار مخربی که بر ساختار و پایه‌های جامعه می‌گذارد، برحذر داشتند. اولی مربوط به نظام اجتماعی، دومی و سومی مربوط به نظام اقتصادی و چهارمی و پنجمی هم مربوط به نظام حکومتی است.

اول: «در میان هیچ قومی هرگز فحاشی بطور علنی ظهور نکرده است، مگر آنکه در میان شان طاعون و مرض‌هایی پدیدار گشت که در میان گذشتگان شان نمونه نداشت.» ظهور فحاشی، علنی بودن و افتخار به آن، در کشورهای غربی به اوج خود رسیده است. اما در سرزمین‌های ما چنان نبوده و مورد استقبال مسلمانان قرار نگرفته؛ بلکه مردود هم خوانده شده، با آنکه رسانه‌ها بطور شبانه‌روزی سعی دارند تا در سرزمین‌های ما دامنه فحاشی را فراخ گردانند. بنابر این، در کشورهای غربی، که بسوی فحاشی فراخوانی می‌کنند و آن را روشن‌فکری می‌پندارند و برایش مانعی نمی‌بینند، شاهد شیوع امراض و دردهای متنوع و جدیدی هستیم و می‌بینیم که امراض، پیوسته در لباس جدیدی ظهور می‌کند؛ مثل امراض: زهری تناسلی، سوزاک، تیفوئید، ایدز و بالآخره آبله میمون، که همه این‌ها ناشی از همین روشن‌فکری است که منشأ حیوانی دارد.

الله سبحانه و تعالی مسلمانان را از حملات شدید و گسترده غرب در راستای فاسد کردن زن مسلمان و ترویج ارزش‌های غیراخلاقی از طریق نظام‌های فاسد موجود در سرزمین‌های شان نجات داده و آنان را سالم نگهداشته است. باید دانست که اکثریت نزدیک به کل مسلمانان بطور جمعی و فردی از این حملات جان سالم بدر بردند و متأثر نشدند. الله سبحانه و تعالی فرزندان مسلمانان را به وسیله ارزش‌های اجتماعی اسلامی که در دل‌های شان ریشه‌دار نموده است، از شرور و اضرار این حملات سالم نگهداشت. خانواده مسلمان تنها خانواده‌ای است که از تأثیرات حملات رسانه‌ای که آن را سیداو برای تخریب جوامع و به فساد کشاندن زن مسلمان و نابودی خانواده مسلمان در سرزمین‌های اسلامی رهبری می‌کند، نجات یافته است. خانواده مسلمان تنها دژ استوار باقیمانده در برابر حملات تشدید ترویج دهنده ارزش‌های آزادی جنسیتی حیوانی است.

دوم: «هیچ قومی از پرداخت زکات دست نکشیدند، مگر این که باریدن باران بالای شان قطع گردید و اگر چهارپایان نمی‌بودند، برای شان هیچ بارانی نمی‌بارید.» زکات یکی از ارکان اساسی اسلام و از عبادات مهم مالی و ستون فقرات اقتصاد اسلامی است؛ مستحقین آن هشت صنف بوده و از مهم‌ترین اساسات زندگی اقتصادی در اسلام می‌باشد. نپرداختن و یا منع آن، تعطیل رکن مهمی از ارکان اسلام بوده و هم‌چنین فروپاشی صریح ساختار اقتصادی اسلام را بدنبال دارد؛ تعطیل آن؛ یعنی محروم ساختن حقوق مالی گروه‌های زیادی از مسلمانان. یکی از وجوه مصارف زکات تمویل جهاد فی سبیل الله است که سبب بازدهی‌های مالی فراوانی برای بیت المال هم‌چو: جزیه، خراج، غنائم، أنفال و عُشر می‌شود. منع زکات، عدم پرداختن و جمع‌آوری آن بر علاوه که خروج از اسلام بشمار می‌رود، هم‌چنین سبب محروم شدن بیت المال از منابع هنگفت مالی می‌شود.

در نهایت، نپرداختن زکات سبب قطع باران می‌شود و آن بارانی را که بر مردم مشاهده می‌کنیم، از برکت چهارپایان است و این یکی از شدیدترین انواع ذلت و عذاب در حق مانعین و پرداخت نکنندگان زکات بشمار می‌رود؛ همان کسانی که رزق شان بستگی به رزق چهارپایان دارد!

سوم: «هیچ قومی کم‌فروشی و کم‌وزنی نکردند؛ مگر این که به خشکسالی و کمبود آذوقه و ستم حکام گرفتار شدند.» کم‌فروشی و یا کم کردن پیمانانه و ترازو اشکال مختلف دارد؛ از جمله؛ همان کم کردن مشهور است که بعضی از تجار و افراد در وزن و پیمانانه وارد می‌کنند. نوع دیگر کم کردن، کم کردن دولت در برابر تلاش‌های کارگران، دهقانان و مؤظفین است. کم کردن دولت از کم کردن افراد بسیار مضرترست، می‌بینیم که بسیاری از فرزندان امت کار و فعالیت می‌کنند و در راستای تولیدات و ارائه خدمات گوناگون سعی بخرج می‌دهند؛ اما دولت و شرکت‌های مرتبط به آن؛ فعالیت‌های شان را کم ارزش دانسته، تولیدات شان را به بهای اندکی اخذ کرده، برای شان مالیات گزاف تحمیل می‌کنند و بر کالای وارداتی ارزان مالیات وضع می‌کنند که در نتیجه با همه‌ای تلاش‌های خستگی ناپذیرشان در عرصه تولید و فعالیت، حکم فقراء را می‌گیرند؛ حکام ظالم بر آنان ستم روا می‌دارند و به همین دلیل، جامعه به خشکسالی، بی‌حاصلی و فساد مواجه می‌شود.

چهارم: «حکام شان حکم بغیر ماأنزل الله نکردند؛ مگر این که الله بالای شان دشمن شان را مسلط گشتاند و آن‌ها آنچه را که آنان در اختیار داشتند، متصرف شدند.» این بطور مشخص در میان سه دسته از افراد نمایان است: تأویل‌گران، مسلمانان ضعیف‌الایمان که با کفار سازش می‌کنند و منافقین. تأویل‌گران چنین ادعا دارند که دیموکراسی جزء از اسلام می‌باشد و این ادعای شان دروغی بیش نیست. مسلمانان ضعیف‌الایمان سازش‌گر، با کفار سازش نموده و برای کسب رضایت شان احکام کفری را تطبیق نموده و با پیش نمودن دلایل پوچ، خود را بی‌گناه و مبراء قلمداد می‌کنند. منافقین در چنین پنداری اند که احکام کفر در حقیقت برگرفته از اسلام است. این کتگوری‌های سه‌گانه تحت قانونی فعالیت می‌کنند که تصریح بر آن دارد که دین دولت در حقیقت اسلام بوده و این که مردم مسلمان هستند و چنین می‌پندارند که تغییر احکام با گذشت و تغییر زمان هیچ اشکالی ندارد.

نتیجه این حکم به غیر ماأنزل الله سبب تسلط عداوت پیشه‌گان کافر بر مسلمانان گردیده و سبب آواره شدن بسیاری از آنان از دیارشان می‌گردد؛ مثل: فلسطین، کشمیر، چین، ترکستان شرقی، میانمار و قبرص و غیره... هم‌چنین سبب تاراج بسیاری از دارایی‌های شان گشته، به گونه‌ای که سرزمین‌های مسلمانان در حکم سرزمین‌های استعمارشده قرار می‌گیرد.

پنجم: تعطیل کتاب الله و سنت رسول الله مسئله‌ای است که از حکم بغیر ماأنزل الله تفاوت دارد. تعطیل عبارت از إلغای صریح احکام شریعت و تطبیق واضح احکام وضعی کفری‌ست. این درحالی‌ست که حکم بغیر ماأنزل الله در آن تأویلاتی وجود داشته و چنین پنداری‌ست که فرد حاکم بغیر ماأنزل الله مخالف با حکم بماأنزل الله نیست و برای این گفته‌اش دلایل واهی و پوچی را پیشکش می‌کند، از جمله این که قانون تصریح بر آن دارد که دین دولت اسلام است و این که یکی از منابع قانونی در دولت اسلام می‌باشد.

اما تعطیل عبارت از تبدیل و تغییر مستقیم اسلام و به رسمیت نشناختن حاکمیت آن در عرصه زندگی بطور علنی و آشکارا می‌باشد؛ در حالی که در حکم بغیر ما أنزل الله اعترافی مبنی بر نقش اسلام در تشریح وجود دارد.

نتیجه طبیعی این تعطیل، جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی و شروع کشتارها به دلایل پیش پا افتاده‌ایی بوده که سبب می‌شود که ارتش‌های سرزمین‌های اسلامی به شبه‌نظامیان و گروه‌های مخالف و مقاتل مبدل شوند.

نویسنده: استاد احمد الخطوانی

مترجم: محمد مزل